

تجریه و تحلیل در تاریخ اسلام

جعفر سبحانی تبریزی

## نوزاد قریش

موجودات طبیعی در سایه علل مخصوصی از پست‌ترین مراحل به عالی‌ترین مقام نائل می‌گردد، زیبایی لؤلؤ مرهون عواملی است که دست‌به‌دست هم‌داده و آنرا بصورت یک موجود ظریف و دل‌ر باد آورده است ولی شرط اساسی ترقی و تکامل همان استعداد نهانی است که باید در دل موجود طبیعی نهفته باشد، تا بکمک شرائط دیگر راههای پرپیچ و خم تکامل را بییمناید.

همه می‌بینیم که اشعه‌طلایی آفتاب بتمام دشتهای سحر اها میتابد و انوار نقره فام ماه بسفحه زمین افشاندن می‌شود، سطح زمین با آغوش باز، از رحمت الهی (باران) استقبال میکند، ولی مناطق ای را گلزار و گلستان و گوشه‌های را کویر و شوره زار و بی‌حاصل می‌بینیم. چرا؟ مگر از نور آفتاب بی‌بهره بوده، مگر از رحمت نهی مشروب و سیراب نگشته است؟ پاسخ تمام این سؤالات مثبت است، چیزی که باعث عقب افتادگی آن نقطه گردیده. اینست که آن نقطه کویر فاقد آماه کی و استعداد بوده، و گرنه در بسیاری از جهات دست کمی از باقی نقاط نداشته است، کوههای سر بفلک کشیده در بدو نظر بصورت قله‌های خاکی جلوه میکنند و تمام در این مطلب شریکند که قطعات زمین را بهم متصل کرده و آنرا از اضطراب و از هم پاشیدگی جلوگیری مینمایند. مع الوصف

چون از نظر استعداد با هم فرق دارند از این نظر بصورت‌های مختلفی از آنها بهره‌برداری میشود، گاهی سرچشمه حیات یعنی آب از آنها می‌جوشد و گاهی منبع ذخایر پرارزش میگردند و احیاناً پس از حفاری چیز يك مشت خاک بدست نیامد.

انسان که در آغاز کاریک پدیده مادی است در آنچه گفته شد با سایر موجودات طبیعی فرقی ندارد، ترقی و تکامل، نبوغ و عظمت او اگر چه تحت شرائطی است، ولی شرط اساسی آن همان استعداد و آمادگی ذاتی است که به همراه تعلیم و تربیت او را بسرحد کمال میرساند.

### تأثیر نطفه

آمادگی انسان برای هر گونه ترقی بر اثر عللی است که قبل از پیدایش و تولد او شروع بفعالیت میکنند، ضعف و قوت پدر و مادر، روحیات و اخلاقیات و طرز تفکر آنان در جهات روحی و جسمی فرزندان مؤثر است و در طرز استعداد و آمادگی آنها نقش مهمی را ایفاء میکند، و تا حدودی در سر نوشت انسان دخالت دارند در واقع فرزند از پدر و مادر خود قسمتی از افکار و روحیات آنها را وارث میبرد، چنانچه اموال و اندوخته مالی آنها را تصاحب مینماید، ولی این ارثی است قانونی و تشریحی و آن ارثی است فطری و طبیعی.

نطفه ای که ذاتاً پاک، و در محل پاکیزه‌ای تربیت شود اثری دارد و عکس آن اثر دیگری، و عامل انتقال دهنده این خصوصیات همان نطفه است که خصوصیات پدر و مادر در آن فهرست وار منعکس است و بحکم قانون «توارث» در صورتیکه عوامل دیگری پیش نیاید که آنرا بی اثر سازد، طرز تفکر و روحیات نوزاد و احیاناً کیفیت خلقت او مشابه پدر و مادر خود خواهد بود.

اسلام که سراسر زندگی بشر را تحت دقت و بررسی قرار داده است در این باره دستورات فراوانی میدهد که همسرانسان باید دارای چه شرائطی باشد، و دایه‌ای که تربیت و بزرگ کردن فرزند را بعهده بگیرد، حتی الامکان بایست از خانواده‌های اصیل و عقیف انتخاب شوند، و شیر آنان از طریق حلال و مشروع بعمل آمده و از

خوردن غذاهای نامشروع (شراب و گوشت‌های حرام) خودداری نمایند تا آنجا که فرموده موقع انجام عمل جنسی نبایست صفحهٔ روح خود را با خیالات شیطانی آلوده کنید بلکه بایست بیاد خدا باشید. دستورات دیگری نیز هست که بیان آنها از عهده مقالهٔ ما بیرون است. روی مقدمهٔ مزبور روشن میشود که نبوت در عین اینکه يك موهبت الهی است و بدون فیض خداوندی امکان پذیر نیست ولی قابلیت و استعداد ذاتی شخص پیغمبر نیز شرط قبول این موهبت است، هنگامیکه نطفهٔ پاک از صلب شامخ، بر رحم طاهر وارد گردد و با فیض الهی و کمک‌های غیبی همراه شود چیزی نمیگذرد که: «این طفل یکشبهه ره صد ساله می‌رود» و در ظرف مدت بسیار کمی با افاضهٔ انوار معنوی الهی از مقام کوچکی به‌الترین مقام میرسد و این خود موضوعی است علمی که ما از آن در بحث کیفیت نزول وحی مفصلاً گفتگو خواهیم نمود، اینک ما نظر خوانندگان را بتاریخچهٔ شیرخوارگی و حوادث دوران کودکی رسول اکرم معطوف میداریم و آثار این دوران را در وضع زندگی آن حضرت مشاهده خواهیم کرد.

#### مراسم نامگذاری پیغمبر اسلام

روز هفتم فرار رسید «عبدالمطلب» برای عرض تشکر به پیشگاه خداوند جلیل گوسفندی کشت و عده‌ای را دعوت نمود و در آن جشن باشکوه که از عموم فریض دعوت شده بود نام فرزند خود را «محمد» گذارد. هنگامیکه از او پرسیدند چرا نام فرزند خود را «محمد» انتخاب کرده‌ای در صورتیکه این نام در میان اعراب کم سابقه است؟ گفت: خواستم که در آسمان و زمین ستوده باشد.

فشق له من اسمه لیجانه فذوالعرش محمد و دو هذا محمد

یعنی: آفرید کار نامی از اسم خود برای پیغمبرش مشتق نمود از این جهت (خدا) «محمود» (پسندیده) و پیغمبرش «محمد» (ستوده) است. و هر دو کلمه از یکماه مشتقند و يك معنی را می‌رسانند.

شاید الهام غیبی در انتخاب این نام دخالت داشته است زیرا لفظ «محمد» اگر چه در میان اعراب معروف بود، ولی کمتر کسی تا آن زمان بآن نام نامیده شده بود

طبق آمار دقیقی که بعضی از تاریخ نویسان بدست آورده اند تا آن روز فقط شانزده نفر باین اسم نامگذاری شده بودند چنانچه شاعر در این باره گوید :

ان الذین سموا باسم محمد      من قبل خیر الناس ضعف ثمان

یعنی کسانی که با اسم «محمد» پیش از پیغمبر اسلام نام گذاری شده بودند شانزده نفر بودند نا گفته پیداست که هر چه مصداق یک لفظ کمتر باشد اشتباه در آن کمتر خواهد بود ، چون کتابهای آسمانی از آمدن پیغمبر اسلام و نام و نشان و علائم روحی و جسمی او خبر داده بودند ، بایست علائم آنحضرت چنان روشن باشد که اشتباه در آن راه پیدا نکند ، یکی از آن علائم نام آنحضرت است ، بایست مصداق آن چنان کمیاب باشد ، که راه هر گونه تردیدی را در تشخیص پیغمبر اسلام به بندد ، مخصوصاً هنگامیکه بقیه اوصاف و علائم اوضیمة نام او گردد ، در این صورت بطور واضح کسی که انجیل و تورات از ظهور او اطلاع داده است بخوبی مشخص خواهد شد .

#### اشتباه مستشرقین

قرآن مجید رسول اکرم را بدو نام معرفی میکند ، در سوره های آل عمران و محمد و فتح و احزاب ، در آیه های ، ۱۳۸ و ۲ و ۲۹ و ۴۰ او را بنام محمد و در سوره «صف آیه ۶» بنام احمد خوانده است ، و منشاء اختلاف اینست که مادر رسول خدا پیش از جدش نام او را «احمد» گذارده بود چنانکه در تاریخ منعکس است ، بنابراین آنچه را بعضی از مستشرقین در مقام اعتراض گفته اند که «انجیل» بتصریح قرآن در سوره «صف آیه ۶» ظهور پیغمبری را بشارت داده است که نام او «احمد» است نه محمد ، و شخصی که مسلمانان بر هبیری او معتقدند ، نام او «محمد است نه احمد» بی اساس است ، زیرا قرآنی که پیغمبر ما را بنام «احمد» معرفی نموده است در چند جا او را بنام «محمد» نیز خوانده است ، و اگر مدرك آنها برای تعیین نام این پیامبر قرآن مجید باشد ( چنانچه همانست ) قرآن او را بهر دو اسم نامیده و او را در جائی بنام «محمد» و در جای دیگر «احمد» معرفی نموده است .

## دوران شیرخواری

نوزاد قریش فقط سه روز از مادر خود شیر خورد؛ و پس از آن دوزن دیگر بافتخار دایگی حضرتش نائل شده اند :

۱ - ثویبه: کنیز ابولهب که چهار ماه او را شیر داد و عمل او تا آخرین لحظات مورد تقدیر خود رسول خدا و همسر پاک او (خدیجه) بود، وی قبلاً «حمزه» عموی پیغمبر را نیز شیر داده بود، پس از بعثت رسول خدا کسی را فرستاد تا او را از ابولهب بخرد، وی امتناع ورزید اما تا آخر عمر از کمکهای پیامبر بهره مند بود، هنگامیکه پیغمبر اکرم از جنگ خیبر بر میگشت، از مرگ او آگاه شد و آثار تأثر در چهره مبارکش هویدا گشت و از فرزند او سراغ گرفت تا در حق او نیکی کند ولی خبر یافت که او زودتر از مادرش فوت کرده است.

۲ - حلیمه: دخترابی ذویب که از قبیله سعد بن بکر بن هوازن بوده است و فرزندان او عبارت بودند از: عبدالله، ایسه، شیماء؛ شیماء از پیغمبر اکرم پرستاری نیز نموده است. رسم اشراف عرب بر این بود که فرزندان خود را بدایه‌ها میسپردند دایه‌هایی که معمولاً در بیرون شهرها زندگی داشتند. تا آنها را در هوای آزاد صحرا پرورش دهند، و رشد و نمو آنها کامل و استخوان بندیشان محکمتر شود، و ضمناً از بیماری وبای شهر «مکه» که خطر آن برای نوزادان بیشتر بود مصون بمانند و زبان عربی را در یک منطقه دست نخورده فرا گیرند، و در این قسمت دایگان قبیله بنی سعد مشهور بودند، آنها در مواقع معین بمکه می آمدند، و هر کدام نوزادی را گرفته همراه خود میبرد، چهار ماه از تولد پیغمبر اکرم گذشته بود که دایگان قبیله بنی سعد بمکه آمدند و آنسال، قحط سالی عجیبی بود، از این نظر بکمک اشراف بیش از حد نیازمند بودند ولی بیشتر طالب بودند که اطفال غیر یتیم را انتخاب کنند تا از انعام پدران آنها بهره مند شوند، و نوعاً از گرفتن طفل یتیم سر باز می زدند، از این نظر کسی از آنها حاضر نشد رسول خدا را بپذیرد، حتی حلیمه این بار از قبول او سر باز زد، ولی چون بر اثر ضعف اندام، هیچکس طفل خود را باو نداد

ناچار شد که رسول خدا را بپذیرد و باشوهر خود چنین گفت که: برویم همین طفل یتیم را بگیریم و بپادست خالی بر نکریم شاید لطف الهی شامل حال ما گردد، اتفاقاً حدس او صائب درآمد، از آن لحظه که آماده شد به «محمد» آن کودک یتیم خدمت کند، الطاف الهی سراسر زندگی او را فر گرفت که بطور اختصار در شماره آینده با تشریح قسمتی از حراذی که در دوران تربیت پیغمبر و دایگی حلیمه اتفاق افتاده است از نظر خوانندگان ارجمند میگذرانیم.

### قدیمی به پیش!

وضع این نشریه بخوبی گواهی میدهد که نویسندگان آن همواره سعی دارند با استفاده از امکانات موجود مرتباً بر ارزش و تنوع مندرجات آن بیافزایند و حتی المقدور از افکار و مقالات سایر دانشمندان نیز استفاده شود؛ تا عموم مسلمانان فارسی زبان بتوانند مشکلات دینی خود را بوسیله آن حل کنند.

امامتأسفانه ۷۲ صفحه فعلی جواب آن برنامه وسیع را نمیگوید و از طرفی وضع مالی مجله هم فعلاً اجازه افزودن بر تعداد صفحات را نمیدهد. فکری که برای حل نسبی این مشکل بنظر ما رسید این بود که حروف فعلی مجله را به همین حروف که ملاحظه میکنید و معمول غالب مجله هاست و در عین حال شکیل و خواناست تبدیل کنیم.

گرچه این کار هزینه تازه ای بر دفتر مجله تحمیل میکند ولی اگر خوانندگان گرامی در ارسال وجه اشتراك خود تسریع کنند قابل تحمل خواهد بود. باید توجه داشت با عملی کردن این برنامه ۷۲ صفحه فعلی درست باندازه ۸۶ صفحه مطلب خواهد داشت بخواست خدا این کار از شماره آینده که آغاز ششماه دوم امسال است عملی خواهد شد و باین ترتیب قدیمی به پیش بر میداریم